

فرع دوم: بیع میته طاهره

مردار پاک (مردار حیوانی که خون جهنده ندارد)، اگر قابل انتفاع باشد، بیعش جایز است. مثل روغن ماهی مرده، برای استفاده در چراغ یا برای روغن مالی.

دلیل ← مقتضی موجود است و مانع مفقود. چون ادله دال بر حرمت انتفاع به میته، مانعیت ندارند زیرا اختصاص دارند به میته نجس. (چون مورد آنها چهارپایان و پرندگان است.)

مساله ششم: سگ و خوک

تکسب به سگ و لگرد و خوک، و اجزاء آنها حرام است و گویا اجماع بر آن است.

بله اگر قائل به جواز استعمال مو و پوست خوک بشویم، قاعدتا بیع آن نیز باید مجاز باشد (لولا الاجماع علی حرمته)

مساله هفتم: خمر

تکسب به شراب و هر مایع مست کننده و فقاع، حرام است بالاجماع و النص و الفتوی.

اشکال: در روایتی وارد شده که «یکون لی علی الرجل دراهم، فیعطینی خمرًا؟ قال: خذها و افسدها. قال ابن ابی عمیر: یعنی اجعلها خلا.»

اول: مراد این است که خمر را مجاناً از او بگیرد و سپس آن را تبدیل به سرکه کند. (در اینجا شرعاً بدهی طرف، ادا نمی شود)

دوم: اینکه شراب را تحویل بگیرد و آنرا از طرف صاحبش، تبدیل به سرکه کند و سپس به جای طلبش آنرا تملک کند. (در اینجا شرعاً بدهی طرف، ادا می شود)

جواب: در این روایت،
دو احتمال وجود دارد؛

مساله هشتم: متنجس

معاوضه بر اعیان متنجس غیر قابل تطهیر، حرام است، البته در صورتی که انتفاع به آن، متوقف بر طهارت باشد.

۱. نبوی متقدم: «ان الله اذا حرّم شیئاً حرّم ثمنه»

۲. ما کان محرّماً اصله منہیا عنہ لم یجز بیعہ و لا شراؤہ»

۳. تحف العقول: «او شیء من وجوه النجس»

دلیل

اشکال: «وجه»، ظهور در «عنوان» دارد فلذا «وجه نجس»، ظهور در عناوین نجس (اعیان نجس) دارد. فلذا شامل متنجس ها نمی شود.

البته تعلیلی که در ذیل آن آمده، عام است و می توان به آن تمسک کرد: «لان ذلک کله محرّم اکلہ و شربہ و لبسہ و ...»

برخی علماء، گفته اند: بیع حیوانات مسخ شده (فیل و میمون و ...) به جهت نجاست آنها، حرام است. اما شیخ انصاری می فرماید: بنابر اقوی، این حیوانات، طاهر هستند فلذا خارج از بحث ما در اینجا (بیع اعیان نجسه) می باشند.

نکته پایانی: ←

مستثنیات از حرمت بیع اعیان نجسه

همانطور که گذشت، شیخ معتقدند که اصل در نجاسات، حرمت انتفاع (و به تبع آن، حرمت بیع) است مگر اینکه دلیل خاصی، بر جواز انتفاع یا جواز بیع، وجود داشته باشد. به همین علت، شیخ در اینجا نجاساتی که دلیل خاص، بر جواز بیع شان وجود دارد را به عنوان مستثنیات، ذکر می کنند؛

۱. مساله اولی: بیع عبد کافر

۲. مساله دوم: بیع کلب

۳. مساله سوم: بیع عصیر عنبی

۴. مساله چهارم: بیع زیت نجس

استثناء اول: عبد کافر

بیع مملوک کافر، جایز است چه کافر اصلی باشد، چه مرتد ملی.

و همچنین در مورد «مرتد فطری» نیز، همین حکم را دارد و اگر شبهه ای در مورد بیع آن وجود دارد، نه از جهت «نجاست» بلکه از جهت این است که امکان توبه ندارد فلذا در معرض اعدام و تلف است.

البته از لابلای کلمات مرحوم کاشف الغطاء، استفاده می شود که ایشان، «نجاست» مرتد را مانع بیع دانسته است!
توضیح:

علامه حلی فرموده است: «لا یجوز بیع ما لا یقبل التطهیر من النجاسات»، مرحوم کاشف الغطاء در شرح این کلام، گفته است: علامه با قید «لا یقبل التطهیر»، احتراز کرده از امثال کافر و مرتد. فلذا اینها چون قابل تطهیر هستند، بیع شان نیز مجاز است. کاشف الغطاء، در این کلام، جواز بیع کافر را منوط کرده به قابلیت تطهیر و گویا «نجاست» را مانع بیع می دانند. صاحب مفتاح الکرامه و صاحب جواهر نیز همین حرف را زده اند.

اشکال به مرحوم کاشف الغطاء:

اما واقعیت آن است که مراد علامه از این قید، اخراج امثال «ماء متنجس» بوده که انتفاع آن، متوقف بر طهارت است، نه امثال کافر و مرتد که در عین نجاست، منافع محلله دارند. فلذا جواز بیع کافر، مانند بیع کلب است و ربطی به قابلیت و عدم قابلیت تطهیر ندارد بلکه آنچه مهم است، داشتن منافع محلله است و شکی نیست که نجاست عبد کافر و مرتد(و لو فطری)، مانع انتفاع از آنها نمی شود.

بنابر این، در مورد بیع مرتد، اگر شبهه ای وجود دارد، از جهت «معرضیت للاتلاف» است نه از جهت «نجاست».

مستثنیات از حرمت بیع اعیان نجسه

۱. مساله اولی: بیع عبد کافر

۲. مساله دوم: بیع کلب

۳. مساله سوم: بیع عصیر عنبی

۴. مساله چهارم: بیع زیت نجس

استثناء دوم: سگ غیر ولگرد

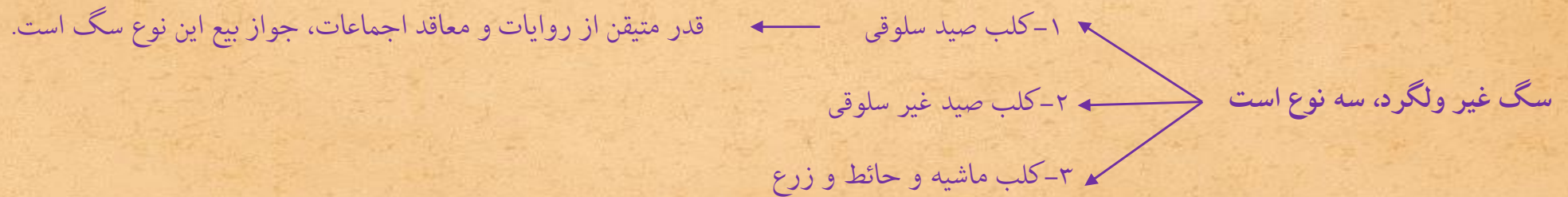
فی الجملة، معاوضه بر غیر از سگ ولگرد، جایز است.

اشکال:

روایات زیادی به این مضمون وجود دارد که: «ثمن الکل سحت»

جواب:

این روایات، محمول است بر سگ ولگرد (کلب هراش). چون اجماع و روایات متواتر، فی الجملة دلالت دارند بر جواز بیع بعضی از سگها (کلب سلوقی).



۲- سگ صید غیر سلوقی

بیع این نوع سگ نیز بنابر مشهور، جایز است. و يدلّ عليه قبل الاجماع، الاخبار المستفیضه.

۱. روایت قاسم بن ولید: «سالت ابا عبدالله ع عن ثمن الكلب الذي لا یصید، قال: سحت، اما الصیود فلا باس به»
۲. روایت ابن فضال: «سالت ابا عبدالله ع عن الكلب الصیود یباع؟ قال ع: نعم، و یوكل ثمنه»
۳. روایت ابی بصیر: «سالت ابا عبدالله ع عن ثمن كلب الصید، قال: لا باس به، و اما الآخر فلا یحلّ ثمنه»
۴. روایت دعائم الاسلام: «لا باس بثمان كلب الصید»
۵. مفهوم روایت ابو بصیر: «قال رسول الله ص: ثمن الخمر و مهر البغیّ و ثمن الكلب الذي لا یصطاد من السحت»
۶. مفهوم روایت عبدالرحمن: «ثمن الكلب الذي لا یصید سحت، و لا باس بثمان الهرة»
۷. مرسله صدوق: «ثمن الكلب الذي ليس بكلب الصید سحت»

اخبار دال بر جواز

ان قلت: این روایات، اطلاق ندارند بلکه انصراف دارند به «کلب سلوقی»

اولاً منشأ انصراف، «غلبه استعمال» است نه «غلبه وجود»

ثانیاً لو سلمنا که غلبه وجود، منشأ انصراف باشد، باز هم در اینجا انصراف وجود ندارد زیرا سگ سلوقی، غلبه وجودی نیز ندارد.

ثالثاً حتی اگر انصراف را در مثل «کلب الصید» بپذیریم، در مثل «کلب الذي لا یصید»، قابل قبول نیست زیرا مرجع قید این چنینی، سلب صفت «اصطیاد» است (نه سلب عنوان «کلب الصید»).

قلت:

۳- سگ نگهبان (ماشیه؛ حائط؛ زرع)

- اقوال علماء
- ۱- حرمت بیع ← مشهور قدماء
 - ۲- جواز بیع ← مشهور فقهاء از شیخ طوسی به بعد

دلیل حرمت بیع ← عموماً منع از بیع کلب، مثل «ثمن الکلب سحت» که فقط «کلب صید»، از آن استثناء شده فلذا بقیه کلاب، تحت عموم منع، باقی می مانند.

* مرسله شیخ در مبسوط که فرموده: «و روی آن کلب الماشیه و الحائط کذلک (يجوز بیعه)». که این روایت اگرچه دلالتا و سندا ضعیف است اما شهرت بین متأخرین، جابر ضعف آن است. و بلکه شیخ و علامه و شهید، ادعای اتفاق بر جواز کرده اند. قدما نیز مخالف این فتوا نبوده اند زیرا اینکه فرموده اند: «بیع کلب حرام است مگر کلب صید»، این «کلب صید»، صرفاً مثال بوده است برای هر سگی که منفعت محله داشته باشد.

دلیل جواز بیع

موید ۱: مقتضی (مناطق) جواز بیع کلب صید، در سگ نگهبان نیز وجود دارد.

موید ۲: تعیین دیه برای سگهای نگهبان، دال بر مالیت و قابلیت تملک آن است.

موید ۱: مقتضی جواز بیع کلب صید، در کلاب ثلاثه نیز موجود است

← این استدلال، قیاس است

موید ۲: تعیین دیه برای این کلاب ثلاثه، در برخی روایات که دال بر مالیت داشتن آنهاست.

← دیه اگر نگوییم، دال بر عدم تملک است، لاقلا دال بر تملک نیز نیست زیرا اگر مالیت داشت، در صورت تلف، جانی باید به اندازه قیمت اش، خسارت بپردازد نه اینکه دیه بدهد. فلذا دیه کلب، همانند دیه انسان، نوعی غرامت است نه به جهت تفویت مال بلکه به جهت تفویت ما ینتفع به..

مناقشه در ادله جواز

مرسله شیخ در مبسوط که فرموده: «و روی آن کلب الماشیة و الحائظ کذلک (يجوز بیعه)».

← در مورد ادعای اتفاق؛ اولاً بسیاری از فقهاء و محدثین، قائل به حرمت بیع هستند، پس ادعای اتفاق، موهون است. ثانیاً بر فرض که علم به موهون بودن این ادعا نداشته باشیم، باز هم این ادعا، معارض است با ادعای خلاف و غنیه، مبنی بر اتفاق بر حرمت بیع.

و اما در مورد شهرت؛ اولاً شهرت فتوا بین متاخرین، جابر ضعف روایت نیست. خصوصاً وقتی که ۱- بسیاری از قداما، مخالف آن باشند و ۲- مع کثرت عمومات الناهیه الوارده فی مقام الحاجه و ۳- مع خلو کتب الروایه المشهوره، عن روایه الجواز.

اما در مورد عدم مخالفت قداما؛ حمل کلام قداما، بر مثال، فی غایه البعد.

در نهایت، به توجه به شهرت جواز بیع، بین متاخرین، به ضمیمه امارات ملکیت این کلاب، ظن به جواز بیع سگهای نگهبان، (و بلکه سایر سگهای مفید)، حاصل می شود. اما به حسب ادله، اقوی و احوط، منع از بیع است.